

جهانی شدن، انسجام اسلامی، ظرفیت‌ها و راه کارها

عبدالخالق قاسمی *

چکیده

با توجه به این که یکی از اصلی‌ترین روندهای شکل‌دهنده پوشش‌های جهانی شدن، تکاپوهای فرآیندهای منطقه‌ای و کنش اتحادیه‌های بزرگ منطقه‌ای می‌باشد، این نوشتار وحدت و انسجام جهان اسلام را در قالب منطقه‌گرایی اسلامی و در پرتو ایمان به پیام آسمانی، بررسی می‌نماید. نویسنده معتقد است جهان اسلام با بهره‌گیری از تجربیات روندهای منطقه‌ای شدن و با اتکا به سرمایه‌ها و پتانسیل‌های مادی و معنوی خود، به هدف هم‌بستگی و انسجام اسلامی دست یافته و می‌تواند در عرصه روابط و کنش نظام جهانی، معادله را به نفع خود رقم بزند.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، انسجام اسلامی، فرهنگ مدرنیسم غربی، اسلام سیاسی، واگرایی، منطقه‌گرایی.

مقدمه

جهانی شدن را چه ناشی از گسترش فرآیندهای هژمونیک و فرامرزی نظام سرمایه‌داری بدانیم و چه به مثابه پروسه ناشی از توسعه طبیعی دست‌آوردهای مادی و معنوی مشترک بشر در بستر تاریخ تلقی نماییم، هم اکنون به صورت یک باور فراگیر و غیر قابل نفی، روز به روز عینیت و تکوین می‌یابد.

روند جهانی شدن، از نظر ماهیت، متضاد، متکثر، سیال و شناور است و با خود فرصت‌ها و

* محقق و نویسنده.

چالش‌های بی‌شماری را فراهم می‌آورد و هم‌زمان در فرآیند گسترش خود، رویکردها، ایستارها و افق‌های فرهنگی و تمدنی را پدیدار می‌سازد. در عین حال، از طریق تعامل‌های هم‌زمان، درآمیختگی، ترکیب و ادغام‌هایی را در نگرش‌ها و باورهای فرهنگی صورت می‌بخشد.

به عبارت دیگر، فرآیندهای جهانی شدن را نه می‌توان گونه‌شناسی نفی تفاوت‌ها و تمایزهای محلی و نوع همگون‌سازی، یکسان‌سازی و روند کاملاً وحدت‌بخش شناخت و نه می‌توان آن را به صورت جریان‌های کاملاً واگرا، پرتنش، ناسازگار و متخاصم دانست، بلکه آن را هم می‌توان فرآیند هیبرید شدن و ترکیب نگرش‌ها و فرهنگ‌ها در بدنه نظام وارده فرهنگ جهانی و هم فضای پهناور مجازی و رقابتی در نظر گرفت که از دل آن مقوله‌های مادی و معنوی متکثر می‌جوشد و به صورت دستگامی از عناصر سازگار و متناسب با قابلیت‌های وجودی خود، جهان مادی و معنوی ما را بازسازی می‌کند.

اندیشمندان بر این باورند که در شرایط کنونی هر چند فرهنگ مدرنیسم غربی در سایه دست‌آوردهای تکنولوژی و قدرت اقتصادی خود در عرصه‌های مختلف و در مقیاس جهانی یکه‌تازی می‌کند، اما آینده جهانی‌شدن، استیلا و جهانی شدن فرهنگی را نوید می‌دهد که دارای سیمای انسانی، اصالت ذاتی و درون مایه معنوی و اخلاقی باشد.

لازم است پیش از پرداختن به بحث اصلی، یعنی مؤلفه‌های هم‌بستگی و انسجام اسلامی، مباحث زیر تبیین گردد:

الف. سرخوردگی کنونی فرهنگ مدرنیسم غرب؛

ب. حضور قدرت‌مند ادیان سیاسی، به ویژه اسلام، در عرصه تعاملات بین‌المللی و ماهیت نظام حاکم بر جهان کنونی؛

ج. زمینه‌های واگرایی «چالش‌ها» و گسست‌های فرا روی انسجام اسلامی.

الف. سرخوردگی فرهنگ مدرنیسم غربی

قرن بیستم، قرن منازعات و کشمکش‌های خونین میان قدرت‌مندان در راستای توسعه قلمرو قدرت، سلطه و غارت بود. برآیند این کشمکش‌های خونین و تنش‌های خصمانه، سر برآوردن ایدئولوژی‌ها و نهضت‌های فکری گوناگون، و پیشرفت خیره‌کننده علم و تکنولوژی بود. ادامه این روند، تعمیق آگاهی روزافزون جوامع تحت سلطه از وضعیت ناگوار خویش و در نتیجه، موج استقلال‌خواهی و مبارزات استقلال‌طلبانه را در جوامع تحت سلطه در پی داشت.

تشدید مبارزات نه تنها به برچیده شدن دامن سیاه استعمار از کشورهای مستعمره منجر گردید بلکه در ادامه، تزلزل‌های شدیدی را بر بنیان و شالوده نظام سرمایه‌داری غرب وارد آورد. در پایان سده بیستم، با فروکش نمودن تنش‌های خصمانه و جنگ سرد، دیری نپایید که نظام سرمایه‌داری و جوه ایدئولوژیک آن تناقض‌های درونی خود را آشکار ساخت، زیرا عقلانیت ابزاری خودبنیاد و نفع‌پرستی اشباع‌ناپذیر انسان غربی سیر شتابناک به خود گرفت و جوامع غربی را به لحاظ اخلاقی و اعتقادی در سرآشویی انحطاط و سقوط قرار داد.

دنیا زدگی، مصرفی شدن شئون زندگی و کالایی شدن ارزش‌های حاکم بر روابط اجتماعی و شیء‌وارگی انسان بر اثر غلبه سازوکارهای اتوماسیون، آلودگی محیط زیست و اکوسیستم‌ها بر اثر سلطه ماشینی انسان بر طبیعت، بحران‌های بزرگی را فرا روی جامعه غربی ایجاد نموده و ساختار منظومه اجتماعی را در غرب دچار فرسایش ساخته است.

بنابراین، فرهنگ مدرنیسم غربی به خاطر فقدان قابلیت و توانایی ذاتی در ایجاد رابطه مسالمت آمیز در روابط اجتماعی انسان‌ها و روابط انسان با محیط زیست و همچنین در ارائه پاسخ‌های دموکراتیک به پرسش‌های حقوق شهروندی، سردرگم بوده و در لاک خود فرو رفته است. (داوری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲) و برای رفع پارادوکس‌ها و تناقض‌های موجود هم اکنون از آموزه‌های دینی استمداد می‌جوید. اخیراً اندیشمندان غربی اعتراف می‌کنند که برای ایجاد توازن و عدالت اجتماعی و رسیدن به توسعه پایدار و صلح جهانی و فایق آمدن بر همه کاستی‌های موجود و شکل دادن به ساختار نظام بین‌المللی، باید از آموزه‌های دینی بهره‌مند شد (کوفی عنان، صفحات مختلف). از این رو در شرایط کنونی سرخوردگی فرهنگ مدرنیسم غربی زمینه را برای حضور دوباره ادیان در عرصه تعاملات اجتماعی در سطح داخلی و بین‌المللی فراهم آورده است.

ب. حضور قدرت‌مند ادیان، به ویژه دین اسلام، در عرصه مناسبات جهانی و بین‌المللی:

به رغم تلاش نهضت‌های ضد دینی (Laicism) در جهت حذف دین از عرصه حیات اجتماعی، در عصر حاضر نقش حیاتی دین و کارکرد بنیادی آن در زندگی اجتماعی روشن و مسلم پنداشته شده است. نقش هنجارها و آیین‌های دینی در ایجاد نظم اجتماعی (انضباط بخشی)، وحدت و هم‌بستگی جوامع انسانی، هدف‌دار کردن زندگی، معنی‌بخشی، مسئولیت‌پذیر نمودن و تزریق اخلاق در حیات اجتماعی و ارایه پاسخ‌های متافیزیکی رستگارکننده و آرامش‌بخش به انسان و همچنین شکل دادن

به نهضت‌های رهایی‌بخش و ظلم‌ستیز، به زعم اندیشمندان علوم اجتماعی، در تاریخ به روشنی تجربه گردیده است (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۵۰۳).

به دلیل توان بالای ادیان در حل مشکلات روانی و اجتماعی افراد، امروزه ادیان به عرصه تعاملات سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی فراخوانده شده‌اند. کوفی عنان رئیس پیشین سازمان ملل در تبیین این مسئله می‌گوید: «نظام سلطه کنونی بیش از هرچیز به بازخوانی و بازاندیشی نیازمند است. در جهانی پر از تناقض‌ها و تضادها به سر می‌بریم. هر روز شعار جنگ و صلح. بشر امروزی نه با خود سر سازش دارد و نه با محیط پیرامون خود. تهدیدها موج فرمانطقه‌ای دارد. در نظم کنونی جهان، بی‌عدالتی، نابرابری در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی نهادینه شده است. باید سیاست و اقتصاد را انسانی نمود. پروژه‌های انسانی در همه ابعاد اگر با سنت‌های دینی نسبتی برقرار ننماید، سرانجام محکوم به شکست است.» (عنان، ص ۱۴).

در این میان، دین مقدس اسلام به دلیل جامعیت و پویایی آموزه‌هایش، جایگاه ویژه‌ای دارد. اسلام از آغاز تولد، یک تئوکراسی و حکومت سیاسی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود یک رهبر فرزانه سیاسی بود که با حضور تابناکش در بدو امر توانست میان قبایل متخاصم عرب وحدت سیاسی ایجاد نماید. (بشریه، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳). سازوکارهای سیاسی - اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله برای پی ریزی یک جامعه مدنی و یک دولت شهر جامع، فرا شمول و دارای استحکام اصولی بود. عهدنامه مدینه نخستین سند سیاسی بود که بر اساس آن، امت واحده اسلامی شکل گرفت. این سند، به طور رسمی برادری و هم‌بستگی اجتماعی مسلمانان را اعلام نمود. (پیشین، ص ۲۳۵).

میثاق‌ها، قراردادهای و سایر مقاله‌های سیاسی و حقوقی که توسط پیامبر اجرا می‌گردید، به نحوی می‌توانست مناسبات شهروندی را در همه زمینه‌ها برآورده سازد و هم‌بستگی و انسجام منطقی را میان شهروندان تحقق بخشد. بر همین اساس، ساختار سیاسی و اجتماعی و به عبارت دیگر، دولت‌شهری را که پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس نموده بود، به علاوه سیره سیاسی و اجتماعی حضرت، همواره برای مسلمانان در طول تاریخ الهام بخش و عبرت‌آموز می‌باشد.

در عصر حاضر، ساختار اجتماعی در بیشتر کشورهای اسلامی یا میراث به جا مانده از استعمارگران است و یا بر گرفته از الگوهای مهندسی شده آنان می‌باشد. اما با رونق‌گرفتن نهضت‌های اسلامی در عصر پسا استعماری، فرآیندهای اسلامی‌سازی در بیشتر کشورهای اسلامی همه بسترها و لایه‌های اجتماعی را فرا گرفته است و آموزه‌های اسلامی تقریباً به همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های اجتماعی در سطح مناسبات داخلی و خارجی محتوا بخشیده است.

روند چشم گیر و خیره کننده پویش‌های سیاسی دین اسلام و حضور روز افزون فرآیندهای سیاسی آن در عرصه تعاملات بین‌المللی، ناظران بین‌المللی را مبهوت ساخته و بر این اساس، ناظران و کنش‌گران سیاسی جامعه غرب در رویارویی با اسلام دو تفسیر و تلقی ارائه نموده‌اند: (فوازی، ۱۳۸۳، صفحات مختلف).

۱. اسلام سیاسی کنونی چهره هجومی علیه نظام سلطه امروزی دارد و تهدید جدی برای نظام هژمونیک سرمایه داری به حساب می‌آید. به همین دلیل، از سر درماندگی، شعار اسلام ستیزی و اسلام هراسی (Islamphobia) را در جامعه غرب به صدا در آورده است.

۲. اسلام سیاسی چهره تعامل‌گرا و خشونت‌گریز دارد و خواهان گفت‌وگو با همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است و حتی در لیبرالیزه کردن امور اجتماعی جوامع، همانند اصلاح‌گرایان پروتستان در اروپا نقش ایفا می‌نماید (پیشین).

بررسی و تبیین این دو رویکرد فرصت دیگری می‌خواهد، اما مطلب قابل توجه این است که در هر دو رویکرد، گسترش روز افزون حضور سیاسی دین اسلام در عرصه روابط بین‌المللی به مثابه یکی از کنش‌گران اصلی و رشد چشم‌گیر پویش‌های سیاسی دین اسلام در شکل دادن به صورت‌بندی‌های وجوه ایدئولوژیک و معرفتی نظام جهانی به شکل بارزی مطرح می‌باشد.

ج. زمینه‌ها و ریشه‌های واگرایی و چالش‌های فراروی انسجام اسلامی:

برای ترسیم سیمای هم‌بستگی و دست یافتن به مکانیسم‌های عملی و مؤثر، بازاندیشی در چالش‌ها، موانع و بازدارندگی‌ها و ریشه‌های آن حیاتی‌ترین مسئله می‌باشد.

ریشه‌های چالش‌ها و واگرایی به زمان حضور استعمار در کشورهای اسلامی بر می‌گردد. حضور استعمار در جهان اسلام تبعات زیادی به همراه داشت. رویارویی مسلمانان در برابر پیشرفت‌های فنی، تکنولوژیکی و نظم و انضباط حاکم بر زندگی اجتماعی دولت‌های استعماری، نوعی بی‌هویتی، بی‌سامانگی، خود کم بینی، از خود بیگانگی و سرخوردگی را در مسلمانان القا نموده بود، اما با خروج استعمار و استقلال مجامع اسلامی، در واکنش به این سرخوردگی و تحقیر، حرکت‌های قومی‌گرایانه و ناسیونالیسم نژادی در مجامع اسلامی اوج گرفت و به تدریج تشدید یافت، که از آن جمله می‌توان به ناسیونالیسم عربی (پان عربیسم) و پان ترکیسم اشاره نمود. با گذشت زمان و تشدید حرکت‌های قومی‌گرایانه، زمینه‌های نفاق، واگرایی و تنش‌های فرقه‌ای (سکتاریستی) Sectarianism در جوامع اسلامی پدید آمد (ساعی، ۱۳۷۷، ص ۷۵).

افزون بر این، شکل‌گیری دولت‌های ملی، به اختلاف مرزی و تنش‌های منطقه‌ای در مجامع اسلامی هم دامن زد. این دو مسئله باعث شد که بیشتر کشورهای اسلامی دوباره روابط خود را با قدرت‌های بزرگ، از جمله جهان غرب، سامان بخشند. قدرت‌های سلطه نیز از این خلأ فراهم آمده، در جهت تشدید نفاق در مجامع اسلامی و فروش تسلیحات و تجهیزات لجستیکی و نظامی خود به آنان بهره بردند و به تحریک کشورهای اسلامی علیه هم‌دیگر پرداختند. به همین دلیل، کشورهای اسلامی در صد سال اخیر کمترین میزان تعامل را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هم‌دیگر داشته‌اند. بررسی‌ها و مطالعات حکایت از آن دارد که این کشورها در دهه‌های اخیر بالاترین هزینه نظامی راه که خود به وجود آورنده تنش‌های منطقه‌ای است، در جهان داشته‌اند. به رغم تلاش سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و توافقات به عمل آمده، کشورهای اسلامی فقط ۱۰٪ مبادلات تجاری و تعاملات اقتصادی با هم‌دیگر داشته و ۹۰٪ این تعاملات با کشورهای دیگر و عمدتاً با جهان غرب، بوده است. (نادران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳).

در شرایط کنونی، چالش‌های اساسی که انسجام و هم‌بستگی کشورهای اسلامی را تهدید می‌کند دارای زمینه‌های داخلی و بیرونی می‌باشد:

الف. زمینه‌های داخلی چالش‌ها

ساختار سیاسی و اقتصادی دولت در بیشتر کشورهای اسلامی ناکارآمد و دارای ویژگی‌های مشترک ذیل می‌باشد:

۱. به لحاظ سیاسی و فرهنگی:

استبداد دولتی و ساختار غیر دموکراتیک دولت، نقش تمام‌گرایانه دولت در جهت‌گیری‌های اجتماعی، فقدان آزادی‌های مدنی برای شهروندان و به ویژه اقلیت‌های قومی و مذهبی و هم‌چنین ساختار و دایره‌های بسته عقیدتی، مذهبی اقصای اجتماعی، زمینه‌های آشوب و شورش‌های داخلی را در برخی از کشورهای اسلامی به وجود آورده است.

۲. به لحاظ اقتصادی:

سطح پایین بهره‌وری به خاطر فقدان تکنولوژی و نیروی کار ماهر، نرخ بالای رشد جمعیت، تک‌محصولی بودن و وابستگی به صادرات یک محصول، سطح پایین زندگی (فقر عمومی)، نابرابری اجتماعی و فساد حاکم بر دستگاه دولتی، کلیت و هم‌بستگی درونی کشورهای اسلامی را دچار فرسایش نموده است.

ب. زمینه‌های بیرونی چالش‌ها:

۱. موجودیت اسرائیل در منطقه خاورمیانه:

خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی استراتژیک‌ترین نقطه جهان می‌باشد. منابع سرشار انرژی، منابع کانی و ویژگی‌های ممتاز جغرافیایی باعث شده که همواره خاورمیانه در مرکز توجهات بین‌المللی و به ویژه قدرت‌های بزرگ، قرار گیرد. با اشغال خاک فلسطین توسط اسرائیل و تهاجم هر روزه این رژیم علیه فلسطینی‌ها و سایر کشورهای عربی و هم‌چنین توسعه‌طلبی ارضی اسرائیل، فضای حاکم بر خاورمیانه همواره بی‌ثبات می‌باشد. بی‌ثباتی حاکم بر فضای خاورمیانه بهانه خوبی را برای حضور نیروهای بیگانه از جمله آمریکا و انگلیس و بهره‌برداری از منابع خاورمیانه، کنترل اوضاع منطقه و دست اندازی در امور داخلی و اجتماعی کشورهای اسلامی فراهم آورده است.

۲. اختلافات مرزی و رقابت بر سر برخی از منابع حیاتی از جمله منابع آبی:

در بین برخی از کشورهای عربی و هم‌چنین کشورهای عربی با کشورهای دیگر و بین کشورهای اسلامی آفریقایی اختلافات مرزی مشاهده می‌گردد. مطالعات حکایت از آن دارد که در آینده نیز ممکن است برخی از کشورهای خاورمیانه، از جمله اردن، فلسطین، سوریه، لبنان و اسرائیل بر سر منابع آبی رو در روی هم قرار گیرند.

دلایل زیر اهمیت استراتژیک منابع آب و رقابت بر سر آن را روشن می‌کند:

- ۱- رشد جمعیت و تأمین نیازهای آشامیدنی، کشاورزی و صنعتی؛
 - ۲- گسترش حقوق ملی در زمینه مالکیت منابع آبی؛
 - ۳- ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی، گسترش کشاورزی و نقش آن در حفظ مالکیت ارضی؛
 - ۴- اعتبار سیاسی و اهمیت استراتژیک منابع آبی در مناسبات سیاسی. (کاظم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹).
- با توجه به این مسائل، چاره‌اندیشی و اقدام عملی برای رفع این خلأ و دست یافتن به انسجام و هم‌بستگی پایدار ضروری به نظر می‌آید.

زمینه‌ها و مولفه‌های اصلی انسجام و هم‌بستگی:

انسجام و هم‌بستگی به زمینه‌ها و بسترهای طبیعی نیازمند است. به طور کلی، داشتن مشترکات و ویژگی‌های مشابه زیر، از عواملی است که انسجام و هم‌بستگی را سامان می‌بخشد:

- ۱- همسانی ارزشی، بایست‌های اخلاقی مشترک، فرهنگ جهان‌بینی و اعتقادات مشترک؛
- ۲- همسانی شیوه زندگی و هم پوشانی الگوهای روابط جمعی، از قبیل آیین‌ها و هنجارها؛
- ۳- توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و ساختارهای اداری و سیاسی مشابه؛
- ۴- رشد متوازن و هم سطح بودن به لحاظ اقتصادی، تکنولوژیکی و سرمایه‌های انسانی.

زمینه‌های انسجام در جهان اسلام:

با وجود شکاف‌های موجود فرا روی انسجام اسلامی، جوامع اسلامی دارای زمینه‌ها و بسترهای اساسی برای دستیابی به هم‌بستگی و انسجام هستند. ایمان مشترک به پیام آسمانی و رسالت نبی اکرم ﷺ و سیره سیاسی حضرت، را می‌توان از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و محورهای هم‌بستگی و انسجام تلقی نمود. پتانسیل‌های معنوی آموزه‌های اسلامی و توانایی این آموزه‌ها در حل مشکلات و پیچیدگی زندگی امروز باعث شده است که تعالیم اسلامی در کانون توجهات محافل فکری و آکادمیک جهان قرار گیرد. دغدغه‌های امروزین بشر که از آن به گرایش‌های اخلاقی و انسان‌مدارانه تعبیر می‌شود، از جمله نگه‌داشتن حرمت انسانی، مسئولیت‌پذیری در برابر نسل‌های آینده، حفاظت از محیط زیست، آزادی، برابری، کرامت انسانی و تعاون و همکاری، در متن آموزه‌های اسلامی می‌درخشد.

بسط و تبیین این آموزه‌ها از طریق توسعه گفتمان‌های فرهنگی و گشودن افق‌های اندیشه اسلام از سوی اندیشمندان مسلمان می‌تواند انسجام اسلامی را حول محور هویت اندیشه اسلامی سامان بخشد. افزون بر این، موجودیت اسرائیل و زورگویی و توسعه‌طلبی آن به مثابه تهدید مشترک برای جغرافیای جهان اسلام و رویارویی ایدئولوژیکی جهان اسلام با غرب، فضای ژئوپولیتیکی مشترک و سرنوشت مشترک، ضرورت هم‌بستگی و داشتن استراتژی مشترک را برای همه کشورهای اسلامی گوشزد می‌نماید.

راه کارهای انسجام اسلامی:

با توجه به شرایط حاکم بر جهان کنونی که فرآیندهای جهانی‌شدن، جهان را به عرصه کنش‌های اتحادیه‌های بزرگ منطقه‌ای تبدیل نموده است، طرح انسجام اسلامی را می‌توان در قالب وحدت و یک‌پارچگی جغرافیایی عقیدتی مسلمانان با منطقه‌گرایی اسلامی مطرح کرد.

تعریف منطقه گرایی:

منطقه گرایی عبارت است از مجموعه اقدامات منطقه‌ای در جهت تسهیل تجارت؛ از قبیل: رفع موانع گمرکی، رفع محدودیت از بازار، گسترش بازار کارآمد ورود سرمایه مالی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم، همکاری در زمینه ارتقای دانش فنی، تکنولوژیکی، و ایجاد فرصت‌های شغلی در منطقه در راستای دستیابی به وحدت و یکپارچگی اقتصادی که بتوان از آن به مثابه راهبرد منطقه‌ای مشترک در جهت رسیدن به سطح مطلوب توسعه اجتماعی استفاده نمود. (جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، مقاله نادران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱).

اندیشمندان علوم اقتصادی اذعان می‌نمایند که یکپارچگی اقتصادی در قالب منطقه گرایی از مؤثرترین و کارآمدترین مکانیسم‌ها برای رشد اقتصادی منطقه در تعامل با نظام اقتصادی جهان بوده و کارکردهای ذیل بر آن مترتب است:

۱- یکپارچگی اقتصادی از طریق بسیج منابع منطقه‌ای و استفاده بهینه از این منابع که عبارت‌اند از: پتانسیل‌های طبیعی موجود در منطقه، سرمایه‌های فیزیکی (تکنولوژی و تجهیزات ماشینی)، سرمایه‌های انسانی (نیروی کار ماهر و مدیریت مطلوب آن) و سرمایه‌های اجتماعی (چارچوب‌های قانونی، فرهنگ و چارچوب‌های نظارتی مشترک جوامع را به سطح مطلوب توسعه اجتماعی خواهد رساند).

۲- توانایی بازارهای داخلی را در مقابله با نوسانات اقتصادی و جهانی بالا برده و از تأثیر شوک این نوسانات می‌کاهد.

۳- قدرت چانه زنی را در نظام اقتصاد جهانی ارتقا می‌بخشد.

۴- از اساسی‌ترین و کارآمدترین ابزار در جهت دستیابی به وحدت اجتماعی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی می‌باشد.

ریشه‌های تاریخی منطقه گرایی:

در سال ۱۹۵۵ و بعد از پایان دو جنگ جهانی، برخی از سران کشورهای اروپایی مجموعه‌ای از اقدامات را در جهت رفع تنش‌های موجود و جلوگیری از جنگ‌های احتمالی در اروپا به اجرا گذاشتند، اما توفیقات چندانی به دست نیاوردند، تا این که طرح تشکیل جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا که در آغاز میان فرانسه و آلمان شکل گرفت زمینه‌های وحدت و یکپارچگی جامعه اروپا را فراهم آورد. این طرح با گذشت زمان در ابعاد گسترده تر و در پهنای وسیع تر به انجام رسید. تشکیل شوراهای

کمیته‌های اقتصادی برای شناسایی اولویت‌ها و مزیت‌های نسبی سایر کشورهای اروپایی در زمینه‌های معدن، صنعت، انرژی، خدمات و کشاورزی باعث شد این طرح مورد قبول سایر کشورهای اروپایی قرار گیرد و اکثر آنها به عضویت آن درآیند.

در هم تنیدگی و هم پیوندی مسایل اقتصادی در بین مجامع اروپایی سبب شد که جامعه واحد اروپا در همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سامان یافته و در عرصه روابط بین‌الملل استراتژی مشترکی را در پیش بگیرد و از امنیت سیاسی، اقتصادی خود به طور یک‌پارچه و منسجم دفاع نماید. (اسمیت، ج ۲، ص ۱۱۱۸). وحدت جامعه اروپا الگوی موفق‌تری شد برای سایر یک‌پارچگی‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای همانند اتحادیه آمریکای شمالی، آمریکای لاتین، وحدت جامعه آفریقا، اتحادیه جنوب شرق آسیا و اتحادیه کشورهای عربی که نه تنها در عرصه نظام اقتصادی جهانی خود نمایی می‌کنند بلکه هم‌بستگی آنها در همه مسایل اجتماعی در حوزه روابط بین‌المللی تبلوری خاص دارد.

از این رو، منطقه‌گرایی اسلامی به مفهوم استفاده از ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام در رویارویی با کنش‌های جهانی است. کشورهای اسلامی می‌توانند در قالب وحدت منطقه‌ای، جغرافیایی و عقیدتی جهان اسلام، به گسترش سطح همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دست یابند و در عرصه مناسبات جهانی به عنوان قطبی نیرومند ظاهر گشته و از امنیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود به خوبی دفاع نمایند.

با توجه به وحدت ایدئولوژیکی، ساختار مشابه اجتماعی و سطح متوازن اقتصادی در بیشتر کشورهای اسلامی و سایر بسترهای موجود نهادها و سازمان‌های مردمی از زیر بنایی‌ترین و بنیادی‌ترین ابزار در شکل دادن به فرآیندهای انسجام بخش و وحدت منطقه‌ای می‌باشد.

تشکیل نهادهایی همانند: شوراهای اقتصادی و اجتماعی برای برنامه ریزی و سازمان دادن به برنامه‌های اقتصادی، بانک توسعه اسلامی در جهت تأمین سرمایه و شناسایی محیط سرمایه‌گذاری، بانک اطلاعات در جهت ارائه اطلاعات مربوط، شورای پژوهش‌های اقتصادی در جهت راه‌اندازی پروژه‌های تحقیقاتی برای شناخت منابع، اولویت‌های سرمایه‌گذاری و بالتبع سرمایه‌گذاری‌های مشترک، صندوق تعاون اسلامی برای امدادسانی، نهادهای نمایندگی در راستای شناخت نابسامانی‌های اجتماعی، همانند: توزیع نابرابر فرصت‌های اجتماعی، فقر، بیماری‌ها و حوادث طبیعی، شورای عالی قضایی مبنی بر ارائه چارچوب‌های تضمین‌دهنده حقوقی و امنیت اقتصادی، نهادهای ناظر بر اجرای مقررات اسلامی، شرکت‌های تجاری فراملیتی بین مجامع اسلامی، بازارهای

مالی، اتحادیه کارگران و کارفرمایان در راستای مبادله نیروی کار، انسان‌ها و بنیادهای آموزشی، همانند: دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی در راستای شناخت استعدادها، جذب، مبادله استاد و دانشجو و سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه‌های انسانی و شورای علمی مشترک در این زمینه، ایجاد آکادمی زبان برای برنامه‌ریزی و داشتن زبان واحد و توسعه ظرفیت زبانی در دنیای مجازی در جهت گفت‌وگو و تعامل فرهنگی با جهانیان و بالاخره، شوراها و گفت‌وگو و هماهنگی برای انجام تعامل فکری میان اندیشمندان و سران مذاهب، همانند: سازمان تقریب بین مذاهب و سایر انجمن‌ها و احزاب سیاسی، همه می‌تواند بسترها، زیرساخت‌ها و مجاری سازنده وحدت و هم‌بستگی منطقه‌ای، جغرافیایی و عقیدتی مسلمانان باشد.

بنابراین، حضور و مشارکت مردم و نهادهای مردمی در یک چارچوب و فرم سازمان‌دهی شده و مهندسی شده، زیر بنا و پایه اصلی یک‌پارچگی و هم‌بستگی منطقه‌ای تلقی می‌گردد.

توسعه بازار مشترک اسلامی و اتحادیه‌های گمرکی:

کشورهای اسلامی، با دارا بودن بیش از یک پنجم جمعیت جهان و ۲۳٪ از مساحت جغرافیای جهان و در اختیار داشتن ۴۰٪ از صادرات مواد خام و ۵۰٪ از صادرات نفت و گاز و سایر منابع طبیعی، فرآورده‌های دامی و محصولات کشاورزی، نقش بزرگی را در چرخه نظام اقتصادی جهان ایفا می‌نمایند. (نظری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۶). حجم بزرگ جمعیت انسانی در یک مساحت وسیع جغرافیایی موقعیت بسیار زیبا و مناسبی را برای مصرف انواع کالاها و فرآورده‌های صنعتی فراهم آورده است. با وجود این، بهره‌برداری کشورهای اسلامی از این منابع، اندک و ناچیز بوده، اما سهم کشورهای صنعتی در بهره‌گیری از بازارهای کشورهای اسلامی و گردش فرآورده‌های آنان در این بازارها چشمگیر می‌باشد.

بنابراین، یکی از اساسی‌ترین مکانیسم‌ها در راستای تعمیق هم‌گرایی اقتصادی و تقویت تعامل‌های منطقه‌ای در حوزه جغرافیایی عقیدتی مسلمانان، توسعه بازار مشترک اسلامی و اتحادیه‌های گمرکی می‌باشد.

بازار مشترک اسلامی با سازوکارهای مربوطه، زمینه تولید انواع کالاها و مبادلات فرآورده‌های مختلف، خدمات و اشتغال مطلوب نیروی کار در بخش فعالیت‌های بازرگانی را فراهم می‌سازد. گردش کالاهای مختلف در بازار مشترک اسلامی از طریق رقابتی کردن بازار، رشد و بهبود تولید، ارتقای سطح کیفی تولید، بهبود سطح تکنولوژیکی، شکل‌گیری صنایع مختلف و در مجموع، رونق فعالیت‌های بازرگانی، تولیدی و صنعتی را در پی خواهد داشت.

اتحادیه‌ها و توافقات گمرکی در راستای رفع موانع گمرکی و ایجاد تسهیلات برای گردش کالاهای کشورهای عضو و همچنین در راستای جلوگیری و ایجاد محدودیت برای ورود کالاهای بیگانه عمل می‌نمایند. بازار کشورهای اسلامی بیشتر در اختیار کالاها و فرآورده‌های صنعتی قدرت‌های بزرگ اقتصادی می‌باشد. بنابراین، کشورهای اسلامی با ایجاد توافقات واقعی و سازمان دادن به امور بازار و نظارت بر آن، دست‌کم می‌توانند بازارهای اسلامی را از وابستگی به کالاهای بیگانه نجات داده و با جای‌گزین کردن تولیدات و فرآورده‌های خود، به اهداف رشد و توسعه اقتصادی، توسعه تکنولوژیکی و هم‌بستگی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دست‌یابند. در دهه‌های اخیر هرچند که کشورهای اسلامی به ایجاد برخی اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی مبادرت نموده‌اند که از آن میان می‌توان به سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین تشکل اسلامی، شورای اقتصادی وحدت عربی، بازار مشترک عربی، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه مغرب، سازمان اکو و گروه (D8) اشاره کرده، اما کثرت توافقات بی‌پایه، فقدان مکانیزم اجرایی درست، سیاسی بودن نگرش‌های حاکم در درون سازمان‌ها و بر توافقات به عمل آمده و فقدان سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در این زمینه باعث گردیده که توافقات آنها در صحنه عمل نمود درخشانی نداشته باشد.

از اقدامات اساسی و بنیادی دیگر، پیوند این گونه اتحادیه‌ها با هم‌دیگر است. هم‌پیوندی و گسترش ارتباطات میان این گونه اتحادیه‌ها و سازمان‌ها سطح همکاری و بهره‌وری را افزایش می‌دهد. با وجود این، به رغم کاستی‌ها و نارسایی‌ها، تلاش سران کشورهای اسلامی و نهادهای مردمی و بازاندیشی، واقع‌نگری و بازخوانی عملکرد و تجربه‌های پیشین، به اصلاح و بازسازی ریشه‌ای این گونه تشکل‌ها و اتحادیه‌ها منجر شده و در آینده نزدیک هم‌بستگی و انسجام اسلامی را در پی خواهد داشت.

جمع‌بندی و نتیجه:

در عصر حاضر با توجه به ناکامی و شکست فرهنگ مدرنیسم غربی در حل پیچیدگی‌ها و تناقض‌های زندگی اجتماعی، زمینه برای حضور دوباره ادیان در شکل دادن و محتوا بخشیدن به فرآیندهای اجتماعی در سطح روابط داخلی و بین‌المللی فراهم آمده است. در این میان، دین اسلام به دلیل اخلاقی بودن و فطری بودن آموزه‌هایش، در عرصه روابط بین‌المللی حضور پر فروغ، روز افزون و چشم‌گیر دارد. پویای معنوی و سیاسی دین اسلام در شکل دادن به صورت‌بندی‌های وجوه معرفتی و ایدئولوژی نظام جهانی به شکلی فزاینده نقش ایفا می‌نماید.

به رغم حضور قدرت‌مند اندیشه دین مبین اسلام در تعاملات فرهنگی جهان، کشورها و مجامع اسلامی از وجود برخی گسست‌ها، چالش‌ها و نفاق رنج می‌برند. ریشه‌های این چالش‌ها و تنش‌ها عمدتاً به زمان حضور استعمار در کشورهای اسلامی بر می‌گردد. به طور کلی، شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی، فرقه‌های مذهبی و تنش‌های مرزی، از پیامدهای حضور استعمار در مجامع اسلامی تلقی می‌گردد. افزون بر آن، ساختار غیر دموکراتیک دولت، دایره‌های بسته ساختار اجتماعی، فقدان تشکل‌های مردمی، ضعف بنیه اقتصادی، سطح پایین بهره‌وری، موجودیت اسرائیل، حضور نیروهای بیگانه در مجامع اسلامی، وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رقابت بر سر برخی از منابع حیاتی از عوامل دیگر تشدید تنش و نفاق در مجامع اسلامی ارزیابی می‌گردد. با وجود این، مجامع اسلامی از مؤلفه‌ها و بسترهای طبیعی هم‌بستگی و انسجام برخوردار می‌باشد.

ایمان به پیام آسمانی و رسالت نبی اکرم ﷺ و سیره سیاسی آن حضرت، اصلی‌ترین پشتوانه برای هم‌بستگی مجامع اسلامی به شمار می‌آید. علاوه بر آن، همسانی ارزشی، همسانی شیوه زندگی، رشد متوازن و هم‌سطح به لحاظ ساختار اجتماعی، رویارویی ایدئولوژیکی با جهان غرب، فضای ژئوپولیتیکی مشترک و مقابله با توسعه طلبی رژیم صهیونیستی از فاکتورهای دیگر هم‌گرایی و انسجام به حساب می‌آید.

به طور خاص، یکی از راه کارهای اصلی انسجام اسلامی، طرح منطقه‌گرایی عقیدتی مسلمانان می‌باشد. کشورهای اسلامی با استفاده از تجربیات روند منطقه‌ای شدن و با اتکا به ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی خود می‌توانند از این طرح در راستای انسجام اسلامی و مقابله با نوسانات اقتصادی جهانی بهره‌گیرند. در هم تنیدگی اقتصادی در میان مجامع اسلامی، علاوه بر رشد، توسعه اقتصادی و خودکفایی، وحدت فرهنگی و سیاسی را نیز تحقق خواهد بخشید. مشارکت نهادهای مردمی به مثابه پایه‌های اصلی این طرح به حساب می‌آید.

منابع و مآخذ

- ۱- استیوا، اسمیت، جهانی شدن سیاست و روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، ابرار معاصر، تهران.
- ۲- امینی، علی‌اکبر، جهانی شدن و جهانی سازی، پیشینه و چشم انداز، انتشارات دیگر، تهران،

۱۳۸۳.

- ۳- ای شو وال، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصیری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- باری، اکسفور، نظام جهانی شدن، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۵- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- داوری، رضا، بحران مدرنیته، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۵.
- ۷- رابرتسون، رونالد، جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۲.
- ۸- روزنا، جیمز، جهان آشوب‌زده، ترجمه علی رضا طیب، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۹- ساعی، احمد، مسائل اقتصادی جهان سوم، سمت، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰- عنان، کوفی، فراخوان به نظم‌نویین جهانی، ترجمه ماهر آموزگار، نشر مرکز، تهران.
- ۱۱- فوازی، جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه کمال سروریان، مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- کاظم، محمد، تحولات جهانی در اندیشه امپراطوری جدید، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۳- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۴- مارتین، آلبرو، عصر جهانی، ترجمه نادر سالارزاده، مؤسسه آزاد اندیشان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۵- مرقاتی، طه، جهانشمولی اسلام و جهانی‌سازی، مجموعه مقالات، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۱۶- نادران، الیاس، جهان‌شمولی و جهانی‌سازی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۲.
- ۱۷- نش کت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی افروز، انتشارات کوثر، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۸- نظری، حسین، جهان‌شمولی و جهانی‌سازی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۲.

